

## در کشمکش نامعاصر بودگی با دنیای مدرن و ارزش‌های مدرنیته

در آدینه روز هفته پایانی مهر ماه پاییزی سال ۱۴۰۱ هجری خورشیدی؛ دو تن از مستندسازان بنام و یک تن از باستان‌شناسان توانای میهن به عزم و انگیزه و اشتیاق ساختن مجموعه مستندی نو درباره تاریخ و فرهنگ و اقلیم و عالم مدنی و معنوی ایرانی، به منزل تشریف آوردند. ساعاتی در محضر دوربین‌های فیلم برداری، چشم در چشم لنزهای دوربین و چهره دلنشین دوستان بسر شد. سخنان نیکویی بر زبان آمد و سوآل‌های هوشمندانه مفید و نیکو و سنجیده نیز مطرح و دامن زده شد و پاسخ‌ها نیز هر چند فشرده و کوتاه داده می‌شد لیکن در گفتارها پیوستگی و انسجام بود و دوستان خرسند از پیشرفت برنامه‌های پیش رو. سوآل سپسین و پایانین، حسن و مہر خطامی بود بر طومار مباحث مطرح شده. آنچه اینک از محضر مخاطب علاقمند به چنین مباحث می‌گذرد؛ شمه ایست برگرفته از آن پرسش و پاسخ سپسین و پایانین در باب و در تبیین علل واقعی کشمکش‌ها و آشفتگی‌های کثیرالاضلاع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و اعتقادی و ارزشی و اخلاقی و در یک کلام روان‌شناختی و رفتارشناختی موجود در جامعه پسا انقلاب ما ایرانیان. البته این کشمکش‌ها و آشفتگی‌ها و آشوب‌های کثیرالاضلاع و کثیرالافعال و کثیرالاطوار به جامعه ما ایرانیان محدود نمی‌شود و مشابه‌اش را به انحاء و به درجات و در سطح و عمق و شدت و حدت و شتاب متفاوت در میان جامعه‌ها و جمعیت‌های دیگر سیاره زمین طی سده‌های اخیر شاهد بوده‌ایم و همچنان شاهد هستیم. دویست سال اخیر تاریخ ما ایرانیان را می‌شود دویست سال کشمکش‌های بی‌امان و گسترده میان تاریخ و فرهنگ ما، سنت و میراث ما باورها و ارزش‌های ما اقتصاد و معیشت سنتی ما آداب و ادب و اخلاق زندگی ما با تحولات عظیم و بی‌سابقه و سرنوشت‌ساز تاریخی، فکری، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، علمی، فنی، مدنی و معنوی که طی سده‌های اخیر در قاره و منطقه‌های غربی تاریخ اتفاق افتاده است؛ تعبیر و تفسیر کرد. آن کشمکش‌ها و تعارض‌ها و شقاق‌ها مرحله به مرحله شتابان‌تر از پیش چهره‌اش را آشکار کرد. پس از پیاخاستن انقلاب بهمن ۵۷ هجری خورشیدی چهره تعارض‌ها و کشمکش‌ها آشکارتر و آشوبناک‌تر و قهرآمیزتر و ستیزجویانه‌تر شد. مصادیق و مظاهر متعدد آن کشمکش‌ها و تعارض‌ها و آشفتگی‌ها و آشوب‌ها و آنارشیزم را شما می‌توانید در زبان عامه و حتی در زبان اقشار دانش

آموخته جامعه، در معماری شلخته، بی هویت و نازیبای شهری و روستایی، در سیاست و مدیریت و نحوه دین و دولرداری، در اقتصاد و معیشت، در روان و رفتار در فرهنگ و زندگی، در باورها و نظام‌های ارزشی و اعتقادی جامعه پسانقلاب ما ببینید.

ما در غروبگاه دورانی با طلوعگاه دورانی، بناگاه مواجه شدیم که برایمان دور از انتظار و غیر قابل پیش‌بینی و پیشگیری بود. نحوه مواجهه با آنرا نمی‌دانستیم. برآمدنش برایمان غافل‌گیرکننده بود. دست‌آوردهای خیره‌کننده‌اش هم برایمان جذاب بود و وسوسه‌انگیز هم ترسناک و مخاطره‌انگیز. دچار سرگشتگی و سردرگمی شدیم. مجذوب و مبهوت نمی‌دانستیم با انسانی که دست و دامنش پر از فکر و فلسفه و باده‌های نو به نو علم و فناوری‌های مدرن و ارزش‌های مدرنیته است چگونه می‌باید مواجه شد. به عبارت دیگر ابزارهای فکری و فرهنگی مناسب و متناسب را در مواجهه با تحولات عظیم و بی‌سابقه و سرنوشت‌سازی که در قاره و منطقه‌های غربی اتفاق افتاده بود در کف‌نداشتیم. دچار سرگشتگی، کشمکش و سردرگمی تاریخی عجیب شدیم. به دیگر سخن نوعی نامعاصربودگی یا عدم‌معاصرت در مواجهه با تحولات دنیای مدرن با ارزش‌های نوین‌یاد مدرنیته؛ کشمکش‌ها و تعارض‌ها را میان تاریخ دورانی که تجربه غروب و زوالش را از سر می‌گذراند و تاریخ عصری که انسانش با دست و دامن پر از ارزش‌های نو، باده‌های اندیشه و دانش و آگاهی و دانایی جدید و ابداع و اختراع انواع و اقسام فناوری‌های مدرن بر صحنه آمده بود و جهانی گام برمی‌گرفت و جهانی جغرافیای همه سنت‌های اعتقادی و نظام‌های سیاسی و اجتماعی را در مقیاسی سیاره‌ای در همه قاره می‌کوبید و از پیش رو برمی‌گرفت و در می‌نورد و تسخیر می‌کرد؛ بیش از پیش فراختر و دشوارتر و بغرنج‌تر و شکاف‌ها را عمیق‌تر صعب‌العبورتر می‌کرد و چنین نیز شد. اکنون نیز دست و دامن‌مان در مواجهه با او تهیست. تاسیس کشور نوین‌یاد پاکستان در ذیل نظام سیاسی جمهوری اسلامی و اخیراً تاسیس امارت اسلامی در افغانستان تجربه غم‌انگیز زوال تاریخ دورانیست که نه تنها معاصرت با دنیای مدرن را نمی‌فهمد که ناتوان از برقرار کردن نسبت و رابطه واقعی و اصیل با آن است. اسلام خواهی‌های دوره جدید در هر شکل آن تصویر غم‌انگیز تجربه دوران زوال عالمیست با تحولات دنیای مدرن و ارزش‌های مدرنیته که با آن احساس غریبگی، بیگانگی می‌کند و ناتوان و ناکام از معاصرت با آن است. علی‌رغم آنکه بر خوان ضیافت دستاوردهایش نشسته است و با ولع از آن لقمه و کام برمی‌گیرد با آن سرستیز دارد و

با ارزش‌هایش بر سر مهر نیست و سر قهر دارد و با دست و دامنی تهی سودای انسان و عالم دیگر را در سر می‌پزد.

هم‌زمانی جامعه‌ها، فرهنگ‌ها، ادوار یا اعصار تاریخی لزوماً به معنای معاصرت میانشان نیست. جامعه‌ها و جمعیت‌های قاره سرخپوستان بومی وقتی با مهاجمان اسپانیایی مواجه شدند هیچ معاصرتی میانشان نبود هرچند هم‌زمان آن مهاجمان اروپایی و این بومیان سرخپوست هزاره‌ها جدای از هم بی‌خبر از یکدیگر سیر و مسیر تاریخ خود را از سرگذرانده بودند. در درون مرزهای سیاسی و جغرافیایی جامعه‌ها شما می‌توانید هم جمعیت‌های کوچ رو هم روستانشینان کشاورز روزگار نوسنگی را هم جمعیت شهری برج‌نشین مدرن را بیابید به لحاظ زمانی هم‌زمان باشند لیکن معاصرت میانشان نباشد.

معاصرت مستلزم شناخت متقابل از یکدیگر است. مستلزم داد و ستدهای چند سویه میان جامعه‌هاست. البته و صد البته نه صرفاً تجاری و بازرگانی. در سپهر دیگر نیز اعم از فکری و فرهنگی و ارزشی و اعتقادی یا ایدئولوژیک به مفهوم رایج آن نیز. پس از فتح قنستنتیه پایگاه و پایتخت روم شرق به تاریخ ۱۴۵۳ میلادی به دست ترکان عثمانی علی‌رغم داد و ستدهای گسترده تجاری که میان بازرگانان و تجار نظام سلطانی عثمانی به تدریج با اروپائیان برقرار شد، هیچگاه معاصرت واقعی آنگونه که میان روس‌ها با تحولات عظیم اروپای سده‌های رنسانس و روشنگری اتفاق افتاد در میان ترکان و اروپائیان اتفاق نیفتاد. اکنون همچنین معاصرتی اتفاق نیفتاده است. میان ژاپن و غرب اتفاق افتاده است. حتی میان هند و غرب به درجه‌ای اتفاق افتاده است. اما میان پاکستان جمهوری اسلامی جدیدالتاسیس و امارت اسلامی افغانستان طالبان نه تنها چنین معاصرتی اتفاق نیفتاده است که راه‌ها و مجاری آن نیز تنگ‌تر و مسدودتر هم شده است.

پس از نیمه برخاستن ما ایرانیان از خواب سنگین روزگار حاکمیت شاهان قاجار در دهه‌های پایانی همین روزگار، جنبش مشروطه‌خواهی را می‌توان نخستین تلاش واقعی ایرانیان مشروطه‌خواه در مسیر معاصرت یا هم‌روزگار شدن با تحولاتی که در قاره و منطقه‌های غربی تاریخ رخ داده بود تفسیر کرد. البته آن جنبش و خیزش مشروطه‌خواهی بی‌ثمر هم نبود. در روزگار استبداد شاهانه پهلوی‌ها تلاش‌های یک سویه در معاصرت و هم‌روزگار شدن با دنیای مدرن و ارزش‌های مدرنیته ادامه یافت. با برآمدن انقلاب بهمن ۵۷ هم کشمکش میان ارزش‌ها و سنت‌ها و باورهای جامعه پسا انقلاب با ارزش‌های مدرنیته که جمعی به چشم تردید و جمعی دیگر از موضع و منظر نفی و انکار

به سیاست و سیادت کفر آمیز لیبرالی دنیای مدرن می نگرستند؛ در میان حاکمان و نو دولتیان جامعه پساانقلاب با رنگ و لعاب غلیظ سیاسی، عمیق تر شد و تناقض ها آشکارتر و تضادها زیانبارتر و تقابل ها پرهزینه تر برای جامعه.

مدعیان بسیاری نیز در جوامع مسلمان زیر لوای انواع و اطور اسلام خواهی های سلفی و تکفیری و سیاسی به هوا و هوس باز سازی خلافت ها و عمارت های مدفون مسلمانان در روزگاران گذشته و احیای اسطوره های کهن آن روزگاران در روزگار زوال تاریخی مسلمانان پی به پی بر صحنه آمدند. چه خون ها که سنگدلانه بر زمین تاریخ نریختند و چه میراث و کارنامه مردودی از خود به جای نهادند و همچنان متعصب تر و ناکام تر و ناموفق تر از پیش سنگدانه خون می ریزند و هم بر خود هم بر مسلمان و غیرمسلمان جفا می کنند و ستم می بارند.

چهار دهه کشمکش و تناقض و سرگشتگی و تقابل و سردرگمی و تعارض میان سنت و مدرنیته در جامعه پساانقلاب ما تصویری غم انگیز از نامعاصر بودگی و ناکامی در معاصرت یا همروزگار شدن با تحولات و مقتضیات و ملزومات دنیای مدرن و ارزش ها و دستاوردهای پذیرفته شده جهانیست. تناقض را ببینید! هرچه قهر آمیزتر و متعصبانه تر دیگری را نفی می کنیم و با ارزش ها و دستاوردهای علمی و فکری و فرهنگی و مدنی اش می ستیزیم و انکارش می کنیم؛ بیش از پیش خود را در دست و دامن او افکنده می یابیم. شهروندان کشورهای مسلمان از صدر تا ذیل از کشورهای خود می گریزند و مهاجرت و ترک میهن بسوی کشورهای می کنند و می روند و پناه می گیرند که خاستگاه و کانون تحولات عظیم دوره جدید بوده اند و اندیشمندان و خردمندان و دانشمندان و نخبگان طراحان و معماران و مهندسان و بنیان گذاران و بپاکنندگان بزرگ نظام های سیاسی و فکری و فرهنگی و مدنی و معنوی و ارزش های مدرنیته. آنها احساس می کنند؛ در این کشور حقوقشان بیشتر از زادگاه و سرزمین خود مراعات می شود و برایشان هم فرصت بیشتر است هم زمینه و زمانه مهیاتر که استعدادهایشان شکوفان شود و ببالند و طرح ها و برنامه هایشان را برای یک زندگی مرفه تر و موفق تر تحقق ببخشند و در هوا و فضای آزادتر تنفس کنند و بیاندیشند و مسلمانانه تر زندگی کنند. به سرزمین های دور نمی رویم و راه را دور نمی کنیم در همین جامعه پساانقلاب ما که در صدر هرم جمعیتی جامعه نو دولتیان و مدیران تازه متمول و تازه متمکن و صاحبان قدرت قرار گرفته اند تا قاعده هرم جمعیتی جامعه که بیشترشان فرودستان محروم از نام و نان و جاه را شامل می شوند؛ فرزندان شان را برای زندگی مرفه تر و موفق تر و دسترسی به آینده ای

درخشان‌تر به کشورهای می‌فرستند که زیر سقف مجلس و مصلاهای نماز جمعه و منبر مسجدها و پشت بلندگوی حسینیه‌ها دارالکفر توصیف و تحقیر می‌شوند و باور به نظام‌های دانایی و فکری و فرهنگی سیاسی و مدنی و معنوی و اخلاقی ارزشی مدرنیته آنها کفر و اباحی‌گری و لیبران‌مشربی محسوب می‌شود!

تناقض را ببینید! معاصرت گریزی دروغناک را ببینید!

به هر روی همروزگار شدن و معاصرت با دیگری مقتضیات و لوازم خاص خود را دارد و می‌طلبد. مادام که زمینه و زمانه‌اش را مهیا نکرده‌ای همچنان در گلوگاه کشمکش‌ها و تناقض‌ها گرفتار خواهی ماند. اساساً همروزگار شدن و معاصرت با تحولات دوران‌سازی که در تاریخ، فرهنگ، جامعه و جهان بشری ما در مقاطع و برهه‌های خاص تاریخی هر از گاه اتفاق افتاده و افق گشوده است و سر از افتتاح عهد و عصری نو برکشیده است در سه حالت می‌تواند اتفاق افتد.

شرط و حالت نخست این است که تو خود خاستگاه و کانون تحولات فکری و فرهنگی و مدنی و معنوی باشی و با دست و دامنی پر از باده‌های نو فکر و فرهنگ و دانش و دانایی و دستاوردهای نو، دیگری را به معاصرت یا همروزگاری و همراه شدن با خود فراخوانی.

حالت و شرط دوم بالعکس است. دیگری خاستگاه و کانون تحولات باشد و با دست و دامنی پر از باده‌اندیشه‌ها و ارزش‌های نو تو را به معاصرت و همروزگار شدن با خود فراخواند.

حالت و شرط سوم این است تو با دیگری و یا به عکس با باده‌های نو اندیشه و نظام‌های ارزشی و مدنی و معنوی متفاوت لیکن بالنسبه همسنگ به آوردگاه تاریخ فراخوانده شوی و با دیگری دست و پنجه‌بفشاری و وارد دادن و ستاندن‌های کثیرالاضلاح بشوی و با دستی به حریف بدهی و با دستی دیگر از حریف بستانی. یک هزاره پیش، ایرانیان اینچنین با یونانیان و رومیان دست و پنجه‌فشردند. در آوردگاه‌های تاریخ آن که دست و دامنش از باده‌های نو اندیشه و دانش و دانایی و خرد و خردمندی پرت‌تر و کالایش در بازار داد و ستد فکرها و فرهنگ‌ها و عقل‌ها و فهم‌ها مرغوب‌تر مشتریانش پر خریدارتر.

حکمت‌اله ملاصالحی، ۲۴/۷/۱۴۰۱، هجری خورشیدی.